

تأثیر آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کاردانش شهرستان کرمانشاه

نادر نادری^۱ و صبا امیری^۲

۱- دکتری مدیریت آموزشی، استادیار گروه مدیریت و کارآفرینی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی کرمانشاه.

۲- دانشجوی دکتری کارآفرینی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

چکیده

آموزش کارآفرینی نقش کلیدی در توسعه‌ی نگرش کارآفرینانه دارد. هدف این پژوهش علی-ارتباطی، بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کشاورزی شهرستان کرمانشاه بود. جامعه‌ی آماری، هنرجویان هفت هنرستان کشاورزی شهرستان کرمانشاه به شمار ۱۷۵ تن بودند که بر مبنای جدول کرجسی و مورگان، با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای با انتساب متناسب ۱۱۸ تن گزینش و بررسی شدند. برای گردآوری داده‌ها از دو پرسشنامه محقق‌ساخته که روایی آن‌ها با نظرسنجی از متخصصان و پایایی آن‌ها با انجام آزمون پیش‌آهنگ و محاسبه ضریب تتا (۰/۹۴ و ۰/۸۱) با نرم‌افزار R تأیید و استفاده شد. داده‌ها با نرم‌افزار SPSS پردازش شدند. یافته‌ها نشان دادند آموزش کارآفرینی شامل هشت مؤلفه‌ی ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان، ویژگی‌های مربیان، فضا و تجهیزات آموزشی، شیوه‌های آموزش، محتوای آموزش، سبک رهبری تحولی، مشاوره تحصیلی و شغلی، و الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده که بنابر ادبیات و پیشینه پژوهش تبیین شده بودند، دارای هم‌بستگی مثبت و معنادار با متغیر نگرش به کسب و کار بودند. بر پایه‌ی آزمون کروسکال والیس، میان نگرش‌های هنرجویان در گرایش‌های تحصیلی مختلف هنرستان‌های کشاورزی شهرستان کرمانشاه تفاوت معناداری وجود دارد. نتیجه‌ی رگرسیون لجستیک نشان داد مدل ارایه شده تا ۸۲/۸ درصد قادر به تفکیک دو گروه هنرجویان با نگرش مثبت یا نگرش منفی به کسب و کار است و بر پایه نسبت بخت (β Exp)، «سبک رهبری تحولی»، بیش‌ترین توان پیش‌بینی‌کنندگی را در مدل لوچیت دارد. در نهایت، پیشنهادهای کاربردی برای بهبود آموزش کارآفرینی در هنرستان‌های کشاورزی ارایه شد.

نمایه واژگان: آموزش کارآفرینی، هنرجویان کشاورزی، کاردانش، نگرش به کسب و کار.

نویسنده مسئول: نادر نادری

رایانامه: Naderi_ksh@yahoo.com

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۳

مقدمه

کارآفرینی به عنوان موتور توسعه‌ی جامعه‌ها و سازمان‌ها شناخته شده و برای داشتن ساختار اقتصادی توانمند، امری حیاتی است (سیز-آلوارز و همکاران، ۲۰۱۴). با این توصیف، هر جامعه‌ای به دنبال آن است که زمینه را برای توسعه‌ی فعالیت‌های کارآفرینانه فراهم کرده و بخش شایان‌توجهی از سرمایه‌های خود را در این مسیر هدایت کند. یکی از سرمایه‌هایی که می‌تواند به عنوان مزیت رقابتی در اقتصاد کارآفرینی مطرح شود، نیروی انسانی است (بوز و ارگلی، ۲۰۱۴). به همین دلیل، بخشی از برنامه‌های آموزشی در اقتصاد کارآفرین‌محور، معطوف به توسعه قابلیت‌های فردی برای حرکت‌های کارآفرینی می‌باشد (احمدپور و مطلبی، ۱۳۹۰). کشور ما نیز در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به آموزش کارآفرینی در سطوح و اقشار مختلف داشته است (عسکری‌فرد و همکاران، ۱۳۹۷). نگاهی به برنامه‌های آموزش کارآفرینی در کشور، دو مسأله‌ی اساسی در این زمینه را به ذهن متبادر می‌سازد؛ به نظر می‌رسد نخست، محتوای این برنامه‌هاست که کم‌تر به توسعه‌ی شخصیت کارآفرینانه افراد و تغییر نگرش آنان پرداخته است (ایرنگن و آریک‌گوبا، ۲۰۱۵). دوم، سطح آموزش‌هاست که بیش‌تر در دانشگاه‌ها، و کم‌تر در آموزشگاه‌ها و هنرستان‌ها اجرا می‌شوند. بنا به باور برنامه‌ریزان آموزشی، زیربنای حیات مادی و معنوی انسان‌ها در گرو ساختار کودکی و نوجوانی آنان است و ساختار یادشده نیز با آموزش‌های این دوره رابطه تنگاتنگ دارد (اوبالاسی و حسینی‌نسب، ۱۳۹۳). با این وجود، در زمینه‌ی قابلیت‌های نوجوانان برای دستیابی به هدف‌های اقتصادی مبتنی بر کارآفرینی، بررسی‌های محدودی انجام شده که آن هم بدون نگاه جامع و به صورت تک‌بعدی است. این در حالی است که پسندیده‌ترین مرحله برای کسب دانش پایه کارآفرینی و پرورش نگرش مثبت در مورد آن، سال‌های کودکی و نوجوانی است (پیترمن و کندی، ۲۰۰۳). در همین زمینه، آموزش کارآفرینی به عنوان فرایندی برای آماده کردن افراد با توانایی شناخت

فرصت‌های تجاری، عزت نفس، دانش، نگرش و مهارت برای عمل کردن تعریف می‌شود (اولوگبولا، ۲۰۱۷).

در کشور ما، وزارت آموزش و پرورش به عنوان رکن اساسی تربیت سرمایه‌های انسانی، به تقویت روحیه‌ی کارآفرینی توجه ویژه داشته و راهکارهایی برای توسعه و نهادینه‌سازی آن ارائه داده است. یکی از مصادیق اجرایی کردن این راهکارها، رشد و توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش یا به عبارت دیگر آموزش‌های هنرستانی است که کارآفرینی ویژگی بارز این‌گونه آموزش‌ها به شمار می‌رود (سرخیز، ۱۳۹۲). هدف عمده آموزش کارآفرینی در هنرستان‌های آموزشی این است که فراگیران اعتماد به نفس و ظرفیت لازم برای خوداظهاری را کسب کنند و بتوانند دانشی را که فرا گرفته‌اند در عمل به کار بسته و یادگیرند که چگونه فرصت‌ها را شناسایی کنند و مورد بهره‌برداری قرار دهند (پیکری‌فر و مهنگار، ۱۳۹۱). شاخه کاردانش به عنوان زیرمجموعه‌ی نظام آموزش متوسطه، به برنامه‌هایی اطلاق می‌شود که در جهت ارتقای دانش کاربردی و ایجاد مهارت‌های لازم در دانش‌آموزان و نیز شکوفایی استعدادها، نهفته آنان، طرح‌ریزی و اجرا شده‌اند. هدف اجرای این شاخه، آماده‌سازی بخش عمده‌ای از نیروی انسانی موردنیاز کشور در بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات می‌باشد (حمزه‌لویی کهریزی، ۱۳۷۵). در همین راستا، هنرستان‌های کشاورزی از جمله مرکزهای آموزشی وابسته به آموزش و پرورش هستند که با هدف تربیت کمک کارشناس (تکنسین) و نیروی کار ماهر و کاردان کشاورزی پا به عرصه وجود نهاده‌اند. آموزش کشاورزی با تأکید بر بُعد عملی به عنوان زیرشاخه‌ای از آموزش حرفه‌ای، عامل مهمی در تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآمد موردنیاز برای توسعه‌ی بخش کشاورزی به شمار می‌رود (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۴). در حقیقت آموزش عملی کشاورزی، تدارک فرصت‌هایی برای فراگیران برای یادگیری از راه تجربه در موقعیت‌های واقعی زندگی با توجه به نیازها و سلیقه و علاقه‌مندی آنان است (فیلیپس و همکاران، ۲۰۰۸). به طور کلی،

بخش کشاورزی می‌شود که نرخ بیکاری بالاتر را در پی دارد، این در حالی است که بر پایه آمار مرکز آمار در تابستان ۱۳۹۷ کرمانشاه با جمعیت دو میلیون نفری با نرخ ۱۶/۴ درصد بالاترین رتبه بیکاری در کشور را دارا بوده است. بر پایه‌ی آمار سازمان جهاد کشاورزی استان کرمانشاه (۱۳۹۷)، جمع اراضی کشاورزی در استان کرمانشاه ۹۴۶۸۷۱ هکتار، شامل ۹۰۶۰۰۰ هکتار اراضی زراعی و ۴۰۸۷۱ هکتار اراضی باغی می‌باشد. وجود منابع خاک حاصل‌خیز و اقلیم‌های گرم، سرد و معتدل استان کرمانشاه، امکان کاشت بیش‌تر گیاهان و تولید محصول‌های کشاورزی را فراهم کرده است. امکان تولید محصول‌های متنوع زراعی، باغی و دامی در استان، تنوع گیاهی و کشاورزی استان، نبود محدودیت‌های فیزیکی و شیمیایی در خاک استان، امکان ساخت ابزار موردنیاز در صنایع تبدیلی و ادوات کشاورزی، از جمله نقاط قوت استان کرمانشاه در بخش کشاورزی هستند. با توجه به این که کشاورزی حدود ۲۰ درصد اشتغال در کشور را تشکیل می‌دهد و استان کرمانشاه با داشتن ۵ درصد اراضی کشاورزی سهم ۸/۳ درصدی از تولیدات کشاورزی کشور دارد، تغییر دانش، نگرش و مهارت هنرجویان در هنرستان‌های کشاورزی کرمانشاه ضرورتی پرهیزناپذیر است؛ آمار نشان می‌دهد آن‌گونه که باید از این ظرفیت، بهره‌برداری بهینه انجام نشده است. بنابراین، خلأهای بسیاری در فرایند آموزش کارآفرینی برای هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی احساس می‌شود. این نارسایی‌ها، اثربخشی آموزش کارآفرینی در نظام آموزشی کشور را با چالش‌های جدی روبرو ساخته است. این در حالی است که تغییر مکان آموزش کارآفرینی از دانشگاه‌ها به آموزشگاه‌ها و هنرستان‌ها دارای اهمیت است، زیرا دوره‌های ابتدایی و دبیرستان تعیین‌کننده‌ترین سطح آموزش رسمی در ایجاد و تغییر نگرش‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان و هنرجویان هستند.

هر نظام آموزشی دارای شش مؤلفه‌ی اصلی است که با یکدیگر دارای ارتباط درونی تنگاتنگ و چندجانبه بوده و تحت‌تأثیر محیط فرهنگی،

هدف‌های اختصاصی برنامه آموزشی در هنرستان‌های کشاورزی، شامل آماده ساختن هنرجو برای حرفه‌ی کشاورزی، افزایش بهره‌وری در تولید، آشنا کردن هنرجو با چالش‌های تولید و بازاریابی، حفاظت از آب و خاک و منابع طبیعی، مدیریت مؤثر و فعال زمین‌های کشاورزی و رهبری در جامعه روستایی است (موحد محمدی، ۱۳۸۲). شایان یادآوری است بنا بر یافته‌های بررسی‌های انجام شده، برنامه‌ی آموزش کارآفرینی در هنرستان‌های کشاورزی در بیش‌تر موارد، دارای محتوای تکراری، قدیمی و نامتناسب با نیازهای روز بوده و بر پایه‌ی یک یا دو جزوه نظری، روش‌های سنتی تدریس مانند سخنران بودن مربی، به‌کارگیری مدرسان بی‌تجربه یا غیرمرتبط با موضوع کارآفرینی، و ابزار آموزشی قدیمی و محدود است. به بیان دیگر، آنچه به عنوان کارآفرینی به هنرجویان آموزش داده می‌شود، از جنبه‌های مختلف دارای کاستی‌هایی است. همین امر منجر به منفی شدن نگرش هنرجویان به راه‌اندازی کسب و کار می‌شود (عسگری‌پور و همکاران، ۱۳۹۲). نکته مهم اینکه، چون آموزش کارآفرینی یک فرایند چندبُعدی است که از عامل‌های مختلفی تأثیر می‌پذیرد، باید مؤلفه‌های متفاوت روانشناختی، جامعه‌شناختی و محیطی در آن لحاظ شود، در غیر این صورت، آموزش مقوله‌ای تک‌بُعدی می‌شود که یادگیری اثربخش و تغییر نگرش کارآفرینانه در پی نخواهد داشت؛ مسئله‌ای که هنرستان‌های کشاورزی در زمینه مقوله کارآفرینی با آن دست به گریبان‌اند. فعالیت آموزشی در هنرستان‌های کشاورزی با دیگر آموزش‌ها تفاوت دارد و اگر هنرستان‌های کشاورزی به حال خود رها شوند، هم توانمندی هنرجویان و هم خلاقیت آنان در هنرستان‌های کشاورزی از بین می‌رود که در نتیجه آن، بخش کشاورزی کشور نیز دچار چالش خواهد شد. افزون بر این، وجود چالش‌های آموزشی در هنرستان‌های کشاورزی به‌ویژه در شهرستان کرمانشاه که قابلیت و ظرفیت بسیار بالایی در حوزه کشاورزی دارد و کشاورزی در کنار گردشگری به عنوان دو محور مهم توسعه استان شناخته می‌شوند، منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در

فرایند آموزش کارآفرینی متأثر از عامل‌های روانشناختی، جمعیت‌شناختی و محیطی گوناگون پرشماری است و با آموزش درس‌های دیگر تفاوت بنیادین دارد، نمی‌توان در بررسی نقش آموزش کارآفرینی تنها به مؤلفه‌های عام آموزشی مانند محتوا، روش تدریس، فضا و... اکتفا کرد. لذا سه متغیر دیگر شامل مدیریت هنرستان در قالب سبک رهبری تحولی، مشاوره تحصیلی و شغلی، و الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده، به مؤلفه‌های آموزشی افزوده شده‌اند؛ زیرا بنا بر پژوهش‌های انجام شده، میان سبک رهبری تحولی با کارآفرینی سازمانی، میان مشاوره تحصیلی و شغلی با آینده تحصیلی و شغلی هنرجویان و هم‌چنین میان رفتار والدین و شیوه‌های تربیتی آنان با نگرش فرزندان، ارتباط مستقیم و گاهی مثبت وجود دارد. مجموع این عناصر، مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی را به عنوان متغیر مستقل تشکیل دادند.

از سوی دیگر، رابینسون و همکارانش نخستین پژوهشگرانی بودند که مفهوم نگرش را در بررسی و ارزیابی کارآفرینی به کار بردند. آنان رویکرد نگرشی را برای پیش‌بینی کارآفرینی مطرح کردند. نگرش کارآفرینانه حالتی است که بر پایه‌ی آن، افراد به بروز رفتار کارآفرینانه از خود تمایل نشان می‌دهند (کازمی و همکاران، ۱۳۹۳). به طور کلی، آموزش کارآفرینی در رابطه با افراد دو گزینه پیش‌رو دارد، نخست این که اقدام به «ایجاد» روحیه‌ها، ویژگی‌ها و مهارت‌های کارآفرینی در فراگیران کند، و دوم، برای «پرورش» ویژگی‌ها و مهارت‌های کارآفرینانه در آنان سمت و سو یابد (بارانی و همکاران، ۱۳۸۸). نکته‌ی مهمی که در این زمینه نادیده گرفته می‌شود، این است که چنین دوره‌هایی موجب می‌شوند درصد بالایی از کسب و کارهای جدید در ابتدای راه موفق شوند، در حالی که هنوز شمار زیادی از افراد نسبت به کارآفرین شدن تصمیمی نگرفته‌اند، زیرا راه‌اندازی یک کسب و کار در وهله‌ی اول یک تصمیم فردی است (مورینیو و جورجیوسکی، ۲۰۰۷). نگرش عبارت است از حالت روان‌شناسانه مبتنی بر تجربه که تأثیری پویا را در فرد اعمال و او را آماده واکنش

اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فناورانه فعالیت می‌کنند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: مبانی نظام آموزشی (فلسفه، اصل‌ها و هدف‌ها)، سازماندهی، مدرسان، فراگیران، محتوای برنامه و روش‌های آموزش (محمدزاده و پزشکی راد، ۱۳۸۳؛ اسکندری، ۱۳۸۴). هم‌چنین مؤلفه‌های آموزشی برای بزرگسالان عبارت‌اند از: اصل‌ها و هدف‌های آموزش، برنامه‌ریزی آموزشی، رویکردهای یاددهی-یادگیری، شیوه‌های آموزش، محتوای آموزشی، مدیریت دوره‌های آموزشی، مهارت‌های مربیان، فضای آموزشی، صلاحیت‌های فراگیران و نظام ارزشیابی (ابراهیم‌زاده و محمدداودی، ۱۳۸۸). مؤلفه‌های آموزشی در هنرستان‌ها به سه دسته درون‌دادها، فرایندها و برون‌دادها تقسیم می‌شوند که مؤلفه‌های درون‌داد شامل: هنرجویان، هنرآموزان، مدیریت هنرستان، کارکنان پشتیبانی و خدمات، تجهیزات و امکانات، بودجه و فضای آموزشی و پرورشی، مؤلفه‌های فرایند شامل: فعالیت‌های هنرجویان، فعالیت‌های هنرآموزان، فعالیت‌های مدیریت هنرستان، فعالیت‌های فوق‌برنامه، فعالیت‌های کارکنان پشتیبانی و خدمات، فعالیت‌های پژوهشی و روابط انسانی، و مؤلفه‌های برون‌داد شامل: دانش آموختگان، تحقق هدف‌ها و کارآفرینی هستند (صالحی، ۱۳۸۴). سه عنصر معلم، شاگرد و محتوا به ترتیب از اهمیت و اولویت ویژه‌ای برخوردارند و در بررسی‌های مرتبط با مؤلفه‌های آموزشی، نباید آن‌ها را نادیده گرفت، زیرا آموزش‌های «معلم‌محور»، «شاگرد‌محور» و «محتوای‌محور» در دوران تاریخ وجود داشته‌اند. گذشته از این، شیوه آموزش هم حاصل تعامل میان محتوا، معلم و شاگرد است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۲). افزون بر چهار مؤلفه‌ی نامبرده، فضا و تجهیزات آموزشی در بیش‌تر پژوهش‌های مرتبط، به عنوان مؤلفه‌ی آموزشی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، این دو عنصر که همه فرایندهای یاددهی-یادگیری در درون آن‌ها و به کمک آن‌ها انجام می‌گیرد، فرایند آموزش و یادگیری را تحت تأثیر قرار می‌دهند (فتحی واجارگاه، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، با توجه به این که در این پژوهش، تأکید بر آموزش کارآفرینی است و

همکاران (۱۳۹۵)، نشان داد متغیرهای تحصیلات مادر، شمار ساعت‌های مطالعه، میزان علاقه به گرایش، خلاقیت، هوش هیجانی، و انگیزه کامیابی دارای هم‌بستگی مثبت و معناداری با پیشرفت تحصیلی هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی استان زنجان هستند. ملکی آوارسین و همکاران (۱۳۹۵)، با بررسی نقش آموزش‌های کاردانش در ایجاد نگرش‌های کارآفرینانه در هنرجویان، به این نتیجه دست یافتند که آموزش‌های کاردانش رابطه مثبت و معناداری بر همه‌ی مؤلفه‌های نگرش کارآفرینانه هنرجویان دارد و کنترل شخصی ادراک شده، عزت نفس، خلاقیت و نوآوری، تشخیص و بهره‌برداری از فرصت، و میل به موفقیت به عنوان مؤلفه‌های نگرش کارآفرینانه مطرح شدند. یافته‌های پژوهش رحیمی موگویی و مؤذنی (۱۳۹۵)، نشان داد ۷۴ درصد از دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی گلپایگان نگرش خنثی نسبت به کسب و کار دارند. اسکندری و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهش خود به جهت بررسی کیفیت تدریس و نیازهای آموزشی هنرستان‌های کشاورزی استان فارس، سه حیطه عمومی، فنی و حرفه‌ای را از مهم‌ترین حیطه‌های آموزش درس‌های عملی در هنرستان‌های کشاورزی بیان کردند. پاپزن و همکاران (۱۳۹۴)، با شناسایی نگرش دانشجویان کشاورزی نسبت به کارآفرینی، ذهنیت مشارکت‌کنندگان را به سه دسته تقسیم کردند؛ دسته اول کارآفرینی را ریسک‌پذیری و خلاقیت، دسته دوم کارآفرینی را منزلت اجتماعی بالاتر، و دسته سوم کارآفرینی را آمادگی برای پذیرش مسئولیت آینده می‌دانستند. کریم‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، با بررسی دیدگاه‌های دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد دریافتند، نوع نگرش دانشجویان نسبت به کسب و کار بر نحوه رفتار آنان برای پذیرفتن خطر راه‌اندازی فعالیت کارآفرینانه تأثیرگذار است. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که ۶۱/۷ درصد از دانشجویان نگرش مثبت و ۳۸/۳ درصد از دانشجویان نگرش خنثی نسبت به کسب و کار دارند و هیچ‌کدام از افراد مورد بررسی دارای نگرش منفی به کسب و کار نیستند. یافته‌های

نشان دادن به شیوه‌ای ویژه در برابر برخی اشیا و وضعیت‌ها می‌کند (امیری و مرادی، ۱۳۸۷). در تعریف دیگر گفته می‌شود که نگرش عبارت است از آمادگی برای واکنش ویژه نسبت به یک فرد، شی، فکر یا وضعیت (رضائیان، ۱۳۹۱)، و در نهایت، آمادگی روحی و روانی برای راه‌اندازی کسب و کار را نگرش به کسب و کار می‌گویند (عسگری‌پور و همکاران، ۱۳۹۲). به‌کارگیری نگرش در تحقیقات کارآفرینی بدین‌صورت است که از نظر شخص، تا چه اندازه ایجاد کسب و کار جدید، جذاب و سودمند به نظر می‌آید (محسنی و همکاران، ۱۳۹۲)، که در همین زمینه بُعدهای متغیر «نگرش به کسب و کار» به عنوان متغیر وابسته در دانشگاه‌ها عبارتند از: نیت کارآفرینانه، نگرش به رقابت، نگرش به پول، نگرش به تغییر، نگرش به کارآفرینی، ادراک از محیط دانشگاه، حمایت محیطی و مانع‌های محیطی (مقیم‌ی و رمضان، ۱۳۹۲). در پژوهش‌های عسگری‌پور و همکاران (۱۳۹۲)، و مردانشاهی (۱۳۹۶)، این متغیر به عنوان متغیر مستقل بررسی شده است و در پژوهش رحیمی موگویی و مؤذنی (۱۳۹۵)، در میان دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی گلپایگان تحلیل شده است. بر این پایه اگرچه مؤلفه‌های چندی بر راه‌اندازی یک کسب و کار اثرگذارند، اما بدیهی است که دانش، نگرش و رفتار هنرجویان می‌تواند در صورت آموزش بهینه‌ی کارآفرینی تغییر یابد. اتفاق نظر عمومی نیز بر نقش آموزش کارآفرینی و توسعه‌ی نگرش‌های کارآفرینانه تأکید دارد (خرسندی یامچی و همکاران، ۱۳۹۴).

صفا و آذرنژاد (۱۳۹۶)، در یافته‌های پژوهش خود نشان دادند سه مؤلفه‌ی اصلی صلاحیت‌های حرفه‌ای شامل صلاحیت‌های پایه، شغلی و آموزشی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد شغلی آموزش‌گران در هنرستان‌های کشاورزی استان‌های شمال غرب کشور دارند. مردانشاهی (۱۳۹۶)، در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که رابطه معناداری میان نگرش به کسب و کار و گرایش به رفتار کارآفرینانه در دانشجویان رشته‌های کشاورزی دانشگاه ساری وجود دارد. یافته‌های پژوهش هوشمندان مقدم فرد و

نگرش‌ها و ارزش‌ها، ب) عامل‌های اجتماعی مانند خانوادگی، تجربیات زندگی و کودکی، ج) عامل‌های محیط کلان مانند تغییرپذیری‌های اقتصادی، بازاری و غیره. بیگر (۲۰۰۶)، معیارهای استادان و مربیان کارآفرینی برای یاددهی مناسب را شامل الزام به گذراندن دوره آموزش کارآفرینی ویژه استادان و مربیان و داشتن تجربه شخصی کارآفرینی دانست.

در گذشته تصور بر این بود که افراد، کارآفرین زاده می‌شوند. بر این پایه، رویکرد ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان ارایه شد که به دنبال شناسایی ویژگی‌های منحصربه‌فرد برای کارآفرینان بود. از آن‌جا که ارایه همه‌ی خصوصیات مشترک، غیرممکن بود، این دیدگاه تکمیل شد و تأثیر عامل‌های مختلف مانند خانواده، تحصیلات، سن، تجربه‌های شخصی، دانش پیشین، تأثیرگذاری‌های محیطی و غیره نیز بر نحوه شکل‌گیری شخصیت کارآفرینان تأیید شد. پس از تأیید آموزش‌پذیر بودن کارآفرینی، افزون بر ویژگی‌های شخصیتی و جامعه‌شناختی، انتخاب محتوا و روش تدریس مناسب برای آموزش نیز دارای اهمیت بسیار است. بیان این نکته ضروری است که یک مربی متبحر کارآفرینی باید به اقتضای شرایط مختلف، محتوا و روش‌های تدریس مناسب را برگزیند. این مهم میسر نمی‌شود، مگر هنگامی که خود مربی به دانش و مهارت‌های کارآفرینی مجهز بوده و تجربه‌های کارآفرینانه داشته باشد. هم‌چنین بررسی پیشینه پژوهش نشان داد با آموزش صحیح کارآفرینی می‌توان نگرش‌های افراد را تحت تأثیر قرار داد. هم‌چنین بررسی ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان، مهارت‌های مربیان، وضعیت تجهیزات کارگاهی و آزمایشگاهی، مدیریت، محتوا و روش تدریس مناسب و غیره، از جمله مواردی است که در پژوهش‌های داخلی و خارجی با عنوان‌های مختلف به آن‌ها اشاره شده است.

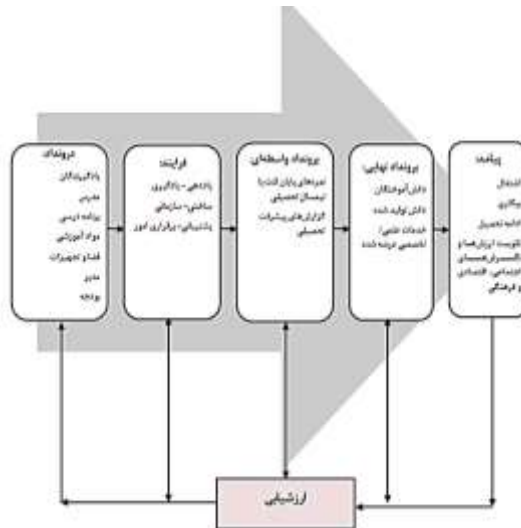
در این پژوهش، چارچوب کلی تدوین متغیرها و نشانگرها با اقتباس از آموزه‌های موجود، ادبیات و پیشینه، و استفاده از الگوی عنصرهای سازمانی، الگوی ساختارمند دانشگاه و مدل مفهومی ارزیابی هنرستان‌های کاردانش و تدوین برخی متغیرها و

پژوهش احمدی و همکاران (۱۳۸۸)، نشان داد ویژگی‌های توفیق‌طلبی، خلاقیت، خطرپذیری، استقلال‌طلبی، مدرسان، محتوا و روش‌های آموزشی رابطه مثبت و معناداری با متغیر ترویج کارآفرینی دارند. امیری و مرادی (۱۳۸۷)، در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که عامل‌های درون‌دانشگاهی شامل سبک مدیریت، محتوای درس‌های، ویژگی‌های مدرسان، ویژگی نظام اداری-مالی، عملکرد کارکنان، و ویژگی‌های دانشجویان بر نگرش کارآفرینانه اثرگذارند.

کوتیم و همکاران (۲۰۱۴)، در یافته‌های بررسی‌های خود بیان کردند، آنچه به عنوان محتوا و روش آموزش کارآفرینی در ۱۷ کشور اروپایی مورد بررسی ارایه می‌شود، مناسب نیست و آموزش کارآفرینی نیازمند مشارکت بیش‌تر دانشجویان در فرایند تدریس و مهارت و دانش مربی کارآفرینی است، زیرا مشارکت دانشجویان اثرگذاری مثبتی بر قصد کارآفرینانه آنان دارد. برانکو و همکاران (۲۰۱۲)، در یافته‌های پژوهش خود اعلام کردند که علاقه و گرایش افراد به کارآفرینی از دو دسته عامل متأثر است: الف) متغیرهای مربوط به عامل‌های انسانی مانند انگیزشی و روانشناختی، ب) متغیرهای مربوط به عامل‌های محیطی و سازمانی. آبی‌سانیا و همکاران (۲۰۱۰)، در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که نگرش مثبت به کارآفرینی، پیش از هرچیز با محتوای برنامه درسی و روش تدریس محقق می‌شود. یافته‌های پژوهش تام (۲۰۰۹)، نشان داد آموزش کارآفرینی بر نگرش‌های کارآفرینانه دانشجویان اثرگذار بوده و تغییر شایان توجهی در نگرش کارآفرینانه دانشجویان، پیش و پس از دوره آموزش ایجاد شده است. وودز (۲۰۰۸)، با بررسی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در مشاغل جوانان استرالیا نشان داد جوانانی که تجربه شرکت در آموزش‌های مهارتی را دارند، برونداد بهتری در مقایسه با افرادی دارند که این آموزش‌ها را ندیده‌اند. کولرگر و همکاران (۲۰۰۷)، سه دسته عامل اثرگذار را بر رفتار کارآفرینانه شناسایی کردند: الف) عامل‌های فردی مانند ویژگی‌های شخصیتی،

اصلی نظام عبارت است از درونداد، فرایند و برون‌داد (کافمن و هرمن، ۱۳۹۱). با استفاده از الگوی عنصرهای سازمانی می‌توان یک نظام آموزشی را به شکل نگاره ۱، نمایش داد.

نشانگرهای جدید، طراحی شده است که به اختصار تشریح می‌شوند.
الگوی ساختارمند و الگوی عنصرهای سازمانی: یک نظام مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته است که برای تحقق هدف معینی استقرار می‌یابد. اجزای



نگاره ۱- الگوی عناصر سازمانی (منبع: کافمن و هرمن، ۱۳۹۱)

عنوان دومین درونداد نظام اصلی آموزشی منظور می‌شوند که باید ارزیابی شوند. برنامه درسی نیز به عنوان سومین عامل درونداد باید ارزیابی شود تا امکان بهبودی نظام آموزشی فراهم شود. فضا و تجهیزات آموزشی نیز از جمله عامل‌های درونداد هستند که در ارزیابی نظام آموزشی به آن‌ها توجه می‌شود. نشانگرهای مربوط به این عامل‌ها به اندازه‌گیری وسعت فضای کالبدی، آزمایشگاه‌ها و کارهای فنی و حرفه‌ای و در دسترس قرار داشتن آن‌ها می‌پردازند. تجهیزات آموزشی نیز شامل ابزار و دستگاه‌های دیداری و شنیداری است که مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عامل‌های فرایند: در نظام آموزشی می‌توان سه دسته فرایند را مورد نظر قرار داد: فرایند ساختی- سازمانی؛ فرایند یاددهی- یادگیری و فرایند پشتیبانی- برقراری امور.

عامل‌های برون‌داد: منظور از عامل‌های برون‌داد آن است که درباره مطلوبیت برون‌داد نهایی و پیامدها در مقایسه با هدف‌های نظام داوری صورت گیرد. این

استفاده از رویکرد ساختارمند در تنظیم فعالیت‌های آموزشی باعث می‌شود که نیازهای محیطی را شناسایی کرد تا بتوان پیامدهای مورد نظر را به طور عملیاتی تعریف کرد؛ گزینش عامل‌های درونداد را متناسب با فراهم آوردن پیامدهای مورد نظر به عمل آورد؛ فرایند آموزش را چنان تنظیم کرد که با به دست آوردن برون‌داد واسطه‌ای، به برون‌داد نهایی دست یافت. بدین‌سان با استفاده از رویکرد ساختارمند، پایه‌ای استوار بنا بر اطلاعات مستند برای برنامه‌ریزی فعالیت‌های آموزشی فراهم می‌شود. به گفته بازرگان (۱۳۹۷)، نشانگرها برای اندازه‌گیری عامل‌های نظام آموزشی عبارت‌اند از:

عامل‌های درونداد: سه عامل از جمله مهم‌ترین عامل‌ها منظور می‌شوند؛ یادگیرنده، مدرس و برنامه درسی. ارزیابی هر یک از این عامل‌ها می‌تواند در بهبود کیفیت نظام آموزشی تأثیر به‌سزایی داشته باشد. هدف از ارزیابی یادگیرندگان آن است که درباره رفتار ورودی شرکت‌کنندگان در برنامه‌ها یا دوره‌های آموزشی داوری صورت گیرد. مدرسان به

خود، با اعمال رویکرد نظام‌مند و با تنوع‌بخشی به گام‌های عملی پژوهش، مدل پیشنهادی نگاره ۴ را به منظور ارزیابی هنرستان‌های فنی، و به طور ویژه هنرستان‌های کاردانش ارائه کرده‌اند.

بنا بر چارچوب نظری بیان شده، مدل مفهومی این پژوهش در قالب نگاره ۵، ترکیبی از چهار مدل بالا به همراه نوآوری‌های مختص این پژوهش است. در این پژوهش به علت وجود اطلاعات پیشین درباره پیشینه موقعیت کنونی و نیز اجرا شدن برنامه آموزشی، بررسی زمینه‌ای ضرورت ندارد. اما بررسی عامل‌های درون‌داد به علت این که هنوز برنامه‌ها و پاسخ‌های مناسب برای مسأله آموزشی تدوین نشده و نیاز به تدوین و متناسب‌سازی راه‌حل‌های آموزشی با توجه به ویژگی‌های موقعیت کنونی برنامه است، بررسی عامل‌های فرایند به منظور تبیین پیامدهای برنامه و تعدیل راهبردهای اجرایی، و همچنین بررسی برون‌داد پژوهش برای ضرورت پاسخگو بودن یافته‌های برنامه‌ی آموزشی نسبت به درون‌دادها و فرایندها، ضرورت دارد.

با توجه به مدل‌های موجود و پژوهش‌های بررسی شده، مؤلفه‌های ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان، ویژگی‌های مربیان، فضا و تجهیزات آموزشی به عنوان درون‌داد یک نظام آموزشی، مؤلفه‌های محتوا و شیوه آموزش در قالب راهبردهای یاددهی-یادگیری، سبک رهبری تحولی در قالب راهبرد ساختی-سازمانی،

برون‌دادها شامل: سطح دانش و مهارت‌های کسب شده، نگرش و اثرگذاری‌های برابری فرصت‌های آموزشی هستند. در ارزیابی نظام آموزشی، باید تأثیر نظام را در تغییر نگرش و نظر دانش‌آموختگان از جنبه‌های انگیزشی، انضباطی، سخت‌کوشی، شهروندی و رفتاری در نظر گرفت.

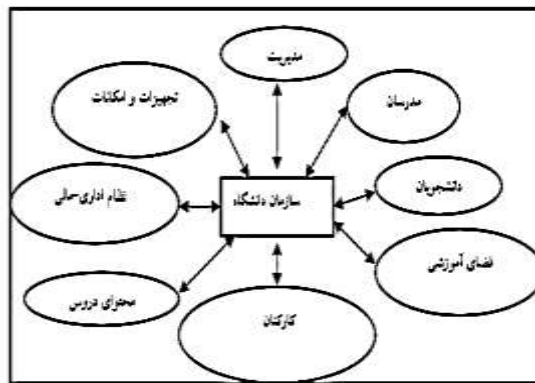
الگوی ارزیابی مدیریت‌گرا یا سیپ: این الگو شامل چهار نوع ارزیابی است: زمینه، درون‌داد، فرایند و برون‌داد. در الگوی سیپ فرض اصلی آن است که هدف‌های کلی برنامه از پیش مشخص باشند. این الگو کمک می‌کند تا تصمیم‌های مربوط به زمینه، درون‌داد، فرایند و برون‌داد، بخردانه اتخاذ شود. الگوی سیپ چارچوبی جامع به منظور هدایت ارزشیابی برنامه‌ها، پروژه‌ها، محصولات، مؤسسه‌ها و نظام‌ها می‌باشد (نگاره ۲).

الگوی ساختارمند دانشگاه که به عنوان یک مدل بومی مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزش عالی کشور قرار گرفته است (نگاره ۳). در این مدل، اجزای نظام دانشگاهی در تقسیم‌بندی زیر قابل بررسی است: سبک مدیریت، ویژگی‌های مدرسان، نظام اداری-مالی، عملکرد کارکنان، ویژگی‌های دانشجویان، دسترسی به تجهیزات و امکانات آموزشی، فضای آموزشی و محتوای درس‌ها (امیری و مرادی، ۱۳۸۷).

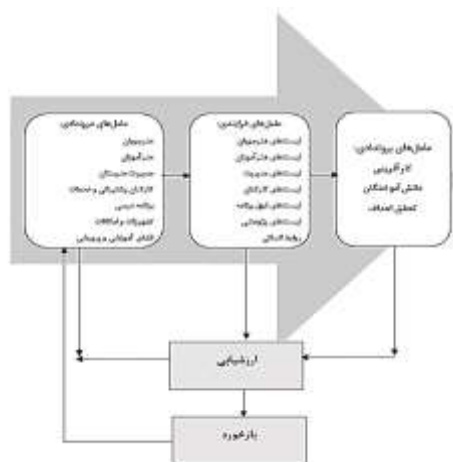
مدل مفهومی برای ارزشیابی نظام‌مند هنرستان‌های فنی: درانی و صالحی (۱۳۸۵)، در یافته‌های پژوهش



نگاره ۲- الگوی ارزشیابی سیپ (منبع: بازرگان، ۱۳۹۷)



نگاره ۳- نظام آموزشی دانشگاه و عنصرهای تشکیل‌دهنده آن (منبع: امیری و مرادی، ۱۳۸۷)



نگاره ۴- مدل پیشنهادی به منظور ارزشیابی نظام‌مند هنرستان‌های کار دانش (منبع: صالحی، ۱۳۸۴)

شود. به بیان دیگر، این متغیر، جزء متغیرهای مستقل می‌باشد، اما از جنس هفت مؤلفه‌ی دیگر به صورت دروندادی یا فرایندی نیست.

شایان یادآوری است مؤلفه‌های تبیین شده و فرضیه‌های زیربنایی پژوهش، بر مبنای چهار الگوی تشریح شده و ادبیات و پیشینه پژوهش ارایه شده‌اند و مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی با مؤلفه‌های آموزشی تفاوت دارند.

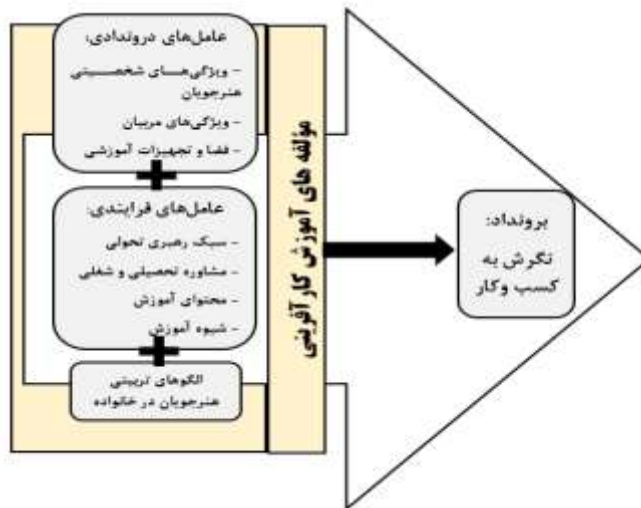
روش‌شناسی

این پژوهش از نظر امکان و میزان کنترل متغیرها، علی-ارتباطی، از نظر ماهیت کمی، از نظر هدف کاربردی و از جهت نحوه گردآوری داده‌ها میدانی است. جامعه‌ی آماری پژوهش ۱۷۵ تن از هنرجویان دختر و پسر از هفت هنرستان کشاورزی

و مشاوره تحصیلی و شغلی در قالب راهبرد پشتیبانی- برقراری امور، به عنوان فرایند نظام آموزشی، و نگرش هنرجویان به کسب و کار که متغیر وابسته این پژوهش را تشکیل می‌دهد، به عنوان برون‌داد نظام آموزشی در نظر گرفته شده است. چون متغیر «الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده» بر پایه‌ی ادبیات و پیشینه‌ای که ارایه شد، در زمره عوامل‌های دروندادی یا فرایندی نظام آموزشی دسته‌بندی نمی‌شود، اما به عنوان یک عامل جمعیت‌شناختی بسیار مهم که شالوده شکل‌دهی به نگرش‌های هنرجویان را تشکیل می‌دهد، باید مورد بررسی قرار گیرد و تأثیر آن به عنوان یک مؤلفه‌ی آموزش کارآفرینی که به صورت فرایندی سامانه‌ای، متأثر از ویژگی‌های شخصیتی، جمعیت‌شناختی و محیطی پرشمار و گوناگون است، بررسی و ارزیابی

دستیابی به نمونه‌ها، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای با انتساب متناسب استفاده شده است؛ به علت ناهمگن بودن نمونه‌ی آماری بر پایه‌ی متغیر جنس، نمونه به دو طبقه دختر و پسر تفکیک شد. آن‌گاه هر طبقه به سه ناحیه‌ی آموزشی بر پایه‌ی تقسیم‌بندی‌های اداره کل آموزش و پرورش در شهرستان کرمانشاه تقسیم شد. در نهایت شمار نمونه‌ها به تفکیک هر طبقه و هر ناحیه به کمک روش انتساب متناسب محاسبه شد. خلاصه داده‌های نمونه‌گیری در جدول ۱ آورده شده است.

شهرستان کرمانشاه در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ در پایه‌ی سوم تحصیلی بودند که دو واحد کارآفرینی به عنوان یکی از درس‌های تکمیل مهارت، به آنان آموزش داده می‌شد. شایان یادآوری است اگرچه از دو واحد درس کارآفرینی نمی‌توان انتظار تغییر رفتار از هنرجویان داشت، اما در اصل هدف از این نوع آموزش، ایجاد جرقه‌ی اولیه برای تغییر نگرش هنرجویان به کسب و کار می‌باشد. با توجه به جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰)، ۱۱۸ تن از هنرجویان به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. به منظور



نگاره ۵- چارچوب مفهومی: تأثیر آموزش کارآفرینی بر نگرش به کسب و کار هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی

جدول ۱- شمار جامعه و نمونه‌ی آماری بر پایه‌ی روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای با انتساب متناسب

جنس	جامعه‌ی آماری	نمونه ناحیه یک	نمونه ناحیه دو	نمونه ناحیه سه	جمع
دختر	۷۷ تن	۱۸ تن	۱۹ تن	۱۵ تن	۵۲
پسر	۹۸ تن	۲۸ تن	۲۱ تن	۱۷ تن	۶۶
جمع	۱۷۵ تن	۴۶ تن	۴۰ تن	۳۲ تن	۱۱۸ تن

طراحی شده، راهنمای پرسش‌نامه و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، آرایه شدند. اعتبار محتوایی و صوری پرسشنامه‌ها توسط نظرسنجی از متخصصان و پس از انجام اصلاح‌های ضروری تأیید شد. برای تأیید پایایی از روش آزمون پیش‌آهنگ و اجرای پرسشنامه‌ها بر یک گروه ۳۰

ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسشنامه‌های محقق‌ساخته بود. به این منظور ترکیبی از گویه‌های پرسشنامه‌های استاندارد از منبع‌های مختلف به همراه گویه‌های بدیع که تنها برای نشانگرهای این پژوهش طراحی شده، به کار رفتند. در هر دو پرسش‌نامه، افزون بر گویه‌های

هنرجویان پسر (۵۶ درصد نمونه آماری) مورد آزمون قرار گرفتند. هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی در هفت گرایش مختلف بررسی شدند که این گرایش‌ها عبارت بودند از: طراحی فضای سبز، امور دام، کشت گیاهان دارویی، کشت گیاهان زراعی و باغی، پرورش میوه‌های دانه‌دار، مکانیک موتور و تراکتور، امور دام، که فراوانی و درصد فراوانی هرکدام از رشته‌ها در جدول ۲ ارایه شده است. همه هنرجویان مجرد و غیرشاغل بودند. میانگین سن هنرجویان ۱۶/۵۷ سال با انحراف معیار ۰/۴۵ بود. شغل پدر ۶۸ درصد از هنرجویان آزاد و ۴۸ درصد در حوزه کشاورزی بود.

برای بررسی ارتباط بین متغیرهای مورد بررسی با نگرش به کسب و کار هنرجویان، به دلیل رتبه‌ای بودن دست‌کم یک متغیر، از ضریب هم‌بستگی اسپیرمن استفاده شد و نتیجه نشان داد در سطح خطای ۵ درصد، میان همه مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی با نگرش به کسب و کار رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (جدول ۳).

نفره و محاسبه ضریب تتای ترتیبی با نرم‌افزار R استفاده شد. یافته‌ها نشان داد ضریب تتای ترتیبی برای ۴۷ سؤال پرسش‌نامه مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی، برابر با ۰/۹۴ و برای ۱۸ پرسش پرسش‌نامه نگرش به کسب و کار، برابر با ۰/۸۱ محاسبه شد که نشان از پایا بودن پرسشنامه‌ها داشت. شایان یادآوری است که مقیاس سنجش در پرسشنامه‌ها، طیف لیکرت از خیلی‌کم = ۱ تا خیلی‌زیاد = ۵ بود.

پردازش داده‌های ۱۱۸ پرسش‌نامه پس از طی فرایند ورود داده‌ها به نرم‌افزار SPSS20 انجام شد.

برای خلاصه کردن داده‌ها از جدول توزیع فراوانی و برای تحلیل‌های استنباطی از آزمون‌های هم‌بستگی اسپیرمن، مقایسه میانگین با آماره کروسکال والیس و روش رگرسیون لجستیک دوجمله‌ای برای بررسی نقش آموزش کارآفرینی در پیش‌بینی دو سطح گرایش مثبت یا منفی به کسب و کار استفاده شد.

یافته‌ها

بر پایه یافته‌های آمار توصیفی، ۵۲ تن از هنرجویان دختر (۴۴ درصد نمونه آماری) و ۶۶ تن از

جدول ۲- توزیع فراوانی هنرجویان کشاورزی بر پایه گرایش تحصیلی

گرایش	سن فراوانی	درصد	درصد انباشته	میانگین سن
طراحی فضای سبز	۱۴	۱۱	۱۱	-
امور دام	۱۰	۸	۱۹	-
کشت گیاهان دارویی	۱۸	۱۵	۳۴	-
کشت گیاهان زراعی و باغی	۲۲	۱۹	۵۳	-
پرورش میوه‌های دانه‌دار	۱۱	۹	۶۲	-
مکانیک موتور و تراکتور	۲۱	۱۸	۸۰	-
امور دام	۲۲	۲۰	۱۰۰	-
جمع	۱۱۸	۱۰۰	-	۱۶/۵۷

جدول ۳- توزیع فراوانی هنرجویان کشاورزی بر پایه گرایش تحصیلی

متغیر	r	P
ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان	۰/۳۹۹	۰/۰۰۱
ویژگی‌های مربیان	۰/۲۹۸	۰/۰۱۲
فضا و تجهیزات آموزشی	۰/۲۵۰	۰/۰۲۰
سبک رهبری تحولی	۰/۵۴۱	۰/۰۰۰
مشاوره تحصیلی و شغلی	۰/۴۴۴	۰/۰۰۰
محتوای آموزش	۰/۲۴۱	۰/۰۳۱

درصد در گروه با نگرش منفی به کسب و کار قرار گرفتند. بر پایه‌ی آزمون‌های انجام شده، هیچ هنرجویی نگرش خنثی به کسب و کار نداشت. پس از وارد کردن متغیرها در مدل، بررسی یافته‌های نشان داد که مدل رگرسیونی، با توجه به مقدار کای-اسکوئر ($x^2 = 58/32$ و $P = 0/003$) برازش مناسب دارد. آماره R2pseudo ناگل کرک حدود ۰/۶۴۳ و آماره R2pseudo کاکس و اسنل، در حدود ۰/۴۲۴ محاسبه شد. به بیان بهتر این نتیجه بیانگر این است که تابع لجیت استخراج شده می‌تواند حدود ۶۴/۳ درصد از احتمال قرار گرفتن هنرجویان در گروه با نگرش مثبت به کسب و کار را برآورد کند و همچنین توانایی تفکیک دو گروه هنرجویان از یکدیگر را دارد (جدول ۴).

مقایسه نگرش به کسب و کار در هفت گرایش تحصیلی مورد بررسی با آزمون کروسکال والیس ($x^2 = 19/67$ و $P = 0/003$) نشان داد که تفاوت معناداری از این نظر بین هنرجویان وجود دارد. به بیان دیگر، گرایش تحصیلی در هنرستان‌های کشاورزی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار تأثیر معناداری دارد. به دلیل دو وجهی بودن متغیر نگرش به کسب و کار هنرجویان در این پژوهش، و به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مورد بررسی بر نگرش به کسب و کار هنرجویان از رگرسیون لجستیک استفاده شد. با استفاده از متوسط میانگین نمره‌های کل، هنرجویان در دو گروه نگرش مثبت به کسب و کار (بالتر از میانگین کل) و نگرش منفی به کسب و کار (پایین‌تر از میانگین کل) تقسیم شدند که ۶۵/۲ درصد در گروه با نگرش مثبت به کسب و کار و ۳۴/۸

جدول ۴- وضعیت دسته‌بندی هنرجویان بر پایه‌ی نگرش آنان به کسب و کار به کمک مدل رگرسیونی

نگرش به کسب و کار	پیش‌بینی		درصد صحت طبقه‌بندی
	مثبت	منفی	
مثبت	۶۵	۱۲	۸۶/۹
منفی	۱۴	۲۷	۷۸/۵
درصد کل			۸۲/۸

Cox & Snell R2 = 0.424, Nagel kerke R2 = 0.643, x2 = 58.32, P = 0.003

جدول ۵- خلاصه رگرسیون لجستیک تأثیر مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار

متغیر	B	SE	Wald	.Sig	Exp β
سبک رهبری تحولی (x ₁)	۰/۵۱۳	۰/۲۱۴	۳۰/۵۰۷	۰/۰۰۰	۱/۶۵
مشاوره تحصیلی و شغلی (x ₂)	۰/۴۰۹	۰/۱۸۹	۲۱/۰۰۷	۰/۰۰۰	۱/۵۹
شیوه‌های آموزش (x ₃)	۰/۴۰۱	۰/۱۴۵	۱۸/۸۸۳	۰/۰۰۱	۱/۵۸
ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان (x ₄)	۰/۳۹۴	۰/۱۰۲	۱۷/۷۵۰	۰/۰۰۰	۱/۴۶
الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده (x ₅)	۰/۳۱۲	۰/۰۹۴	۱۳/۹۲۱	۰/۰۱۶	۱/۳۴
ویژگی‌های مربیان (x ₆)	۰/۲۳۸	۰/۰۹۱	۱۲/۵۰۷	۰/۰۱۲	۱/۲۲
فضا و تجهیزات آموزشی (x ₇)	۰/۲۳۴	۰/۰۸۹	۱۱/۳۷۳	۰/۰۱۴	۱/۲۱
محتوای آموزش (x ₈)	۰/۲۱۱	۰/۰۸۱	۹/۰۸۵	۰/۰۲۳	۱/۱۹
مقدار ثابت	۱۳/۵۶	۲/۳۱	۵۳/۵۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰

Logit (p) = 13.56+0.513 +0.409 +0.401 +0.394 +0.312 +0.238 +0.234 +0.211

بنا بر تحلیل رگرسیون لجستیک، مشخص شد همه‌ی متغیرهای مورد بررسی دارای رابطه معنادار با متغیر نگرش به کسب و کار بودند و به ترتیب متغیرهای «سبک رهبری تحولی»، «مشاوره

آنچه را که به عنوان درس‌های مختلف، در طی سال‌های تحصیلات خود گذرانده‌اند، با خلاقیت خود و حمایت‌های دولت و بخش خصوصی به منصفه ظهور برسانند.

آموزش کشاورزی با تعالی بخشی به دانش، نگرش و مهارت دانش‌آموختگان، موجب افزایش بهره‌وری و توان کارآفرینی آنان می‌شود. نظام آموزشی در هنرستان‌های کشاورزی دارای ویژگی‌های خاص است که یکی از این ویژگی‌ها، در هم تنیدگی آموزش‌های عملی و نظری می‌باشد (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۴). با وجود این که هدف بنیادین هنرستان‌های کشاورزی تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآمد است، شواهد موجود بیانگر برخی ناکامی‌ها است. از این‌روی چالش‌هایی مانند بیکاری دانش‌آموختگان، ناهمخوانی شغل با تخصص فرد، نبود زمینه انتقال مناسب دانش‌آموختگان از هنرستان به بازار کار، نداشتن تخصص و مهارت کافی دانش‌آموختگان به عنوان مهم‌ترین چالش‌های بخش کشاورزی مطرح است (عباس‌زاده و رنجبری، ۱۳۸۵). بدون شک، بخش عمده‌ای از نارسایی‌ها و چالش‌ها، ریشه در آموزش‌های نظری و عملی هنرستان‌های کشاورزی دارد و همان‌طور که یافته‌های نشان می‌دهد، ضعف در بدنه‌ی علمی و عملی هنرستان‌های کشاورزی یکی از عوامل بسیار مهم توسعه نیافتن بخش کشاورزی در شهرستان کرمانشاه، علیرغم وجود قابلیت‌های فراوان است. امروزه آموزش‌های کارآفرینی که در هنرستان‌های کشاورزی به هنرجویان ارائه می‌شود، دارای کاستی‌های فراوان می‌باشد؛ از جمله استفاده از جزوه‌ها و کتاب‌های غیرکاربردی، قدیمی و تکراری، نبود زمینه تنوع در روش‌های تدریس و استفاده از شیوه‌های آموزشی منفعل به جای شیوه‌های چالش برانگیز، به‌کارگیری مربیانی که رشته‌های تحصیلی غیرمرتبط با کارآفرینی دارند یا خود تجربه‌ای در این زمینه ندارند، کمبود تجهیزات و فضای آموزشی مناسب، مدیریت غیرکارآفرینانه در هنرستان و غیره؛ این موارد گوشه‌ای از شمار بسیار زیاد چالش‌های برنامه آموزش کارآفرینی در هنرستان‌های کشاورزی

تحصیلی و شغلی»، «شیوه‌های آموزش»، «ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان»، «الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده»، «ویژگی‌های مربیان»، «فضا و تجهیزات آموزشی» و «محتوای آموزش» در معادله قرار گرفتند. نتیجه آزمون نشان می‌دهد که مدل استخراج شده می‌تواند به میزان ۸۲/۸ درصد، طبقه هنرجویان را درست پیش‌بینی کند؛ به بیان دیگر، بر پایه جدول ۵، از میان هنرجویان با نگرش مثبت به کسب و کار، تنها ۱۲ تن و از میان هنرجویان با نگرش منفی به کسب و کار تنها ۱۴ تن به اشتباه دسته‌بندی شده‌اند. پس از اطمینان از معنادار بودن مدل لوجیت استخراج شده، ضریب‌های رگرسیونی استاندارد شده یا نسبت بخت ($\text{Exp } \beta$) به همراه آماره‌ی تأیید معناداری آن‌ها یعنی والد (Wald) که معادل آماره t در رگرسیون خطی می‌باشد، در جدول ۵ ارائه شده است.

بنا بر داده‌های ارائه شده در جدول ۵ و بررسی مقدار محاسبه شده برای آماره والد، مشاهده می‌شود هر هشت متغیر مستقل به عنوان مؤلفه‌ی آموزش کارآفرینی بر متغیر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کشاورزی تأثیرگذارند. از آن‌جا که مقدار β به تنهایی در تابع لوجیت تفسیر نمی‌شود، از $\text{Exp } \beta$ برای تفسیر ضریب‌ها استفاده شده است. به عنوان نمونه، بر پایه مقادیر محاسبه شده برای آماره نسبت بخت ($\text{Exp } \beta$) با یک واحد تغییر در متغیر سبک رهبری تحولی، نگرش به کسب و کار هنرجویان به میزان $+1/65$ برابر بهبود می‌یابد. برای دیگر متغیرها نیز به همین صورت است. کمترین تأثیر را متغیر محتوای آموزش بر نگرش به کسب و کار با ضریب $1/19$ دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه کارآفرینی موضوعی است که به شدت در حال توسعه می‌باشد، به طوری که در سال‌های اخیر بیش‌تر کشورها تلاش ویژه‌ای با هدف ارتقای توانمندی‌های نوآوران انجام داده‌اند. ضرورت این مسئله هنگامی آشکارتر می‌شود که به کمک این ابزار، جمعیت بسیار زیاد جوانان تحصیلکرده بتوانند

دارد. این یافته نشان می‌دهد برنامه آموزش کارآفرینی برای همه گرایش‌های کشاورزی وضعیت به نسبت همسانی ندارد.

آزمون هم‌بستگی اسپیرمن نشان داد، میان هر هشت متغیر آموزش کارآفرینی با نگرش به کسب و کار رابطه مثبت و معنادار وجود دارد؛ و متغیر سبک رهبری تحولی با ضریب $0/541$ بیش‌ترین هم‌بستگی با متغیر وابسته را دارد. بنا بر یافته‌های، آماره ناگل کرک $0/643$ و آماره کاکس و اسنل، $0/424$ محاسبه شد، بدین معنا که تابع لوجیت می‌تواند $64/3$ درصد از احتمال قرار گرفتن هنرجویان در گروه با نگرش مثبت به کسب و کار را برآورد کند و هم‌چنین توانایی تفکیک دو گروه از یکدیگر را دارد و با توجه به مقدار کای-اسکوئر که $58/32$ به دست آمد، مدل رگرسیونی از برازش مناسب برخوردار است. افزون بر این، آزمون رگرسیون لجستیک نشان داد مدل استخراج شده می‌تواند $82/8$ درصد، طبقه‌ی هنرجویان را درست پیش‌بینی کند.

در نهایت، مقادیر به دست آمده برای آماره‌ی والد نشان از تأثیر هر هشت متغیر مستقل به عنوان مؤلفه‌ی آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کشاورزی دارد. معادله رگرسیونی به دست آمده از آزمون، ضریب هر متغیر را به جهت پیش‌بینی متغیر نگرش به کسب و کار ارایه داد که مانند نتیجه‌ی آزمون اسپیرمن، متغیر «سبک رهبری تحولی»، «مشاوره تحصیلی و شغلی» و «شیوه‌های آموزش» بیش‌ترین تأثیر را بر تغییرپذیری‌های متغیر وابسته داشتند و متغیر «محتوای آموزش» دارای کمترین توان پیش‌بینی کنندگی است. این مسئله بر اهمیت انتخاب مدیران و سبک مدیریت بهینه و تسهیل‌گرانه در هنرستان و هم‌چنین نقش مشاوره در بهبود نگرش هنرجویان تأکید دارد؛ زیرا همه‌ی عنصرهای برنامه آموزشی تحت تأثیر نحوه‌ی مدیریت هنرستان قرار دارند و بدون شک با تغییر سبک مدیریت هنرستان به سمت رهبری تحولی، زمینه برای بهبود نگرش هنرجویان به سمت کارآفرینی و راه‌اندازی کسب و کار فراهم خواهد شد.

است که بررسی‌های پیشین، هنرجویان، هنرآموزها و والدین بر آن تأکید بسیار کرده‌اند. افزون بر این، همین برنامه آموزش کارآفرینی تنها برای شماری از گرایش‌های هنرستان‌ها به عنوان درس تکمیل مهارت آموزش داده می‌شود و به طور عمده به عنوان یک درس اصلی، جدی گرفته نمی‌شود. این چالش‌ها سبب می‌شود آن‌گونه که باید هنرجویان به دانش، نگرش و رفتار کارآفرینانه دست نیابند. لذا با توجه به لزوم بهبود سطح نگرش هنرجویان به کسب و کار، به عنوان یکی از رکن‌های اصلی مهارت‌آموزی در هنرستان‌های کشاورزی، و در راستای توسعه کارآفرینی، ایجاد اشتغال پایدار، افزایش کیفیت زندگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از بیکاری، این پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کشاورزی شهرستان کرمانشاه انجام شد.

به این منظور، با استفاده از دو پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته، داده‌های موردنظر گردآوری شد. اعتبار صوری و محتوایی پرسشنامه‌ها توسط نظرسنجی از متخصصان و پایایی آن‌ها با انجام آزمون پیش‌آهنگ و محاسبه ضریب تتای ترتیبی ($0/94$ و $0/81$) با نرم‌افزار R تأیید شد. 118 تن از هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی شهرستان کرمانشاه با روش انتساب متناسب به عنوان نمونه‌ی آماری برگزیده شدند. 52 تن (معادل 44 درصد) از نمونه آماری را هنرجویان دختر و 66 تن (معادل 56 درصد) را هنرجویان پسر تشکیل دادند. میانگین سن هنرجویان $16/57$ با انحراف معیار $0/45$ بود. شغل پدر 68 درصد از هنرجویان آزاد و 48 درصد در حوزه کشاورزی بود. گرایش‌های هنرستان که در این پژوهش مورد آزمون قرار گرفت، شامل طراحی فضای سبز، امور دام، کشت گیاهان دارویی، کشت گیاهان زراعی و باغی، پرورش میوه‌های دانه‌دار، مکانیک موتور و تراکتور، و امور دام بود که آزمون کروسکال والیس ($x^2 = 19/67$ و $P = 0/003$) در این هفت گرایش نشان داد، تفاوت معناداری میان نگرش‌های هنرجویان گرایش‌های مختلف به کسب و کار وجود

هم نشان داده شد، این عامل از بیش‌ترین توان پیش‌بینی‌کنندگی برخوردار است و متغیرهای دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این یافته با نتیجه‌ی پژوهش امیری و مرادی (۱۳۸۷)، و برانکو و همکاران (۲۰۱۲)، همراستا بوده است؛ ششم، یک مشاور کارآزموده به هنجرویان کمک کرده تا استعدادهای بالقوه خود را شناسایی کنند، با نیازهای روز بازار کار آشنا شوند، مشاغل مختلف را بشناسند و مسیر تحصیلی و شغلی مناسبی را برگزینند. در زمینه نقش مشاور تحصیلی و شغلی در هنرستان‌های کشاورزی تاکنون پژوهش مرتبطی یافت نشده است و با توجه به ضریب بالایی که در معادله رگرسیونی این پژوهش برای این متغیر محاسبه شد، باید با راهکارهای عملیاتی مورد توجه جدی قرار گیرد، زیرا هنجرویان در مقطع سنی بسیار حساسی قرار دارند و نقش مشاور برای طرح‌ریزی برنامه شغلی آینده آنان بسیار کلیدی است؛ هفتم، باید با تدوین چارچوب مناسب برای محتوای آموزش کارآفرینی مانند مبحث‌های کاربردی حوزه کشاورزی، روش‌های تأمین مالی، مهارت‌های بازاریابی، و آشنایی با منابع‌های کسب دیدگاه، زمینه را برای یادگیری کارآفرینانه فراهم کرد. این یافته همراستا با یافته‌های پژوهش‌های امیری و مرادی (۱۳۸۷)، احمدی و همکاران (۲۰۱۰)، کوتیم و همکاران (۲۰۰۹)، آبی‌سانیا و همکاران (۲۰۱۰)، در آموزش کارآفرینی استفاده از شیوه‌های آموزشی که به صورت ترکیبی و نوآورانه به‌کار گرفته شوند، ضرورت دارد، زیرا روش تدریس درس‌های مهارتی حوزه کشاورزی باید به طور کامل کاربردی و عملیاتی باشد و در کنار یادگیری اصول آموزشی به کار عملی نیز پرداخته شود. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های احمدی و همکاران (۱۳۸۸)، صفا و آذرنژاد (۱۳۹۶)، آبی‌سانیا و همکاران (۲۰۱۰)، کوتیم و همکاران (۲۰۱۴)، همراستا بوده است؛ نهم، اگر والدین محیط خانوادگی خلاقانه‌ای را فراهم آورده و به کارآفرینی در حوزه کشاورزی به عنوان یک فعالیت ارزش‌آفرین بها داده باشند، انتظار می‌رود که این نوع نگرش بر تصمیم‌گیری فرزندان برای

بنابراین می‌توان از این پژوهش و مقایسه آن با بررسی‌های پیشین، چند نتیجه بسیار مهم گرفت؛ نخست، یکی از مهم‌ترین گروه‌های هدف آموزش کارآفرینی، نوجوانان هستند که نباید از آنان غافل شد، به‌ویژه در رابطه با حوزه‌هایی مانند کشاورزی که بستر مناسبی در کشور وجود دارد و بخش مهمی از برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور در این حوزه طرح‌ریزی شده است، این یافته با یافته‌های پژوهش‌های هوشمندان مقدم فرد و همکاران (۱۳۹۵)، وودز (۲۰۰۸)، همراستا بوده است؛ دوم، ویژگی‌های کارآفرینانه در افراد به عنوان یک امتیاز مثبت تلقی می‌شود که بستر کارآفرین شدن را مناسب‌تر می‌سازد، اگر خلاقیت هنجرویان با دانش و مهارت حوزه کشاورزی همراه شود، منجر به شکل‌گیری کسب و کارهای موفق در حوزه کشاورزی خواهد شد. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های امیری و مرادی (۱۳۸۷)، احمدی و همکاران (۱۳۸۸)، پاپزن و همکاران (۱۳۹۴)، هوشمندان مقدم فرد و همکاران (۱۳۹۵)، ملکی آوارسین و همکاران (۱۳۹۵)، وودز (۲۰۰۸)، نیز همراستا بوده است؛ سوم، هر مربی کارآفرینی باید به دانش کافی و متناسب با نیاز روز تسلط داشته باشد، نگرش خلاقانه‌ای را در وجود خود پرورش داده و در نهایت رفتارهای کارآفرینی از خود بروز دهد تا به عنوان الگوی نقش هنجرویان محسوب گردد. این یافته همراستا با یافته‌های پژوهش‌های امیری و مرادی (۱۳۸۷)، احمدی و همکاران (۱۳۸۸)، صفا و آذرنژاد (۱۳۹۶)، بیگر (۲۰۰۶)، کوتیم و همکاران (۲۰۱۴)، است؛ چهارم، میزان کیفیت و به‌روز بودن امکانات و تجهیزات کارگاهی و آزمایشگاهی، تأثیر چشم‌گیری بر نگرش هنجرویان دارد، به ویژه این که حوزه‌ی کشاورزی، فعالیت‌های عملی بسیاری نیاز دارد. این یافته با نتیجه پژوهش برانکو و همکاران (۲۰۱۲)، همراستا بوده است؛ پنجم، همه‌ی ابعاد فرایند یادگیری تحت تأثیر مدیریت مجموعه قرار دارند، به نحوی که اگر مدیریت نامطلوب باشد، همه‌ی تلاش‌های انجام شده در جهت بهبود آن‌ها بی‌فایده خواهد بود. همان‌طور که در یافته‌های این پژوهش

پژوهش نیز، بر این مهم صحه می‌گذارند. لذا بنا بر یافته‌های به دست آمده، پیشنهاد‌های کاربردی زیر ارایه می‌شود:

۱. از مدیران باتجربه و کارآفرین برای مدیریت هنرستان استفاده شود که از فرهنگ کارآفرینی، خلاقیت و خطرپذیری در هنرستان استقبال می‌کنند و به عنوان یک رهبر، ایده‌پردازی و کار گروهی را در هنرستان ترویج می‌کنند.

۲. از مربیانی که تحصیلات مرتبط با کارآفرینی و تجربه آغاز فعالیت‌های کارآفرینانه دارند، استفاده شود. بدین منظور لازم است تجدید نظر در فرایند انتخاب مربیان انجام شود.

۳. در فضای آموزشی هنرستان‌ها مکانی برای ارایه دیدگاه‌ها خلاقانه و کارآفرینانه هنرجویان به صورت نمایشگاه دائمی وجود داشته باشد و در میان دیدگاه‌های برتر مسابقه‌ای برگزار شود.

۴. یک مشاور کارآفرینی در هنرستان‌ها وجود داشته باشد که هنرجویان بتوانند با وی در مورد دیدگاه‌های کسب و کاری مشورت کنند.

۵. هر هنرجو در دوره تحصیل خود مانند یک واحد درسی اجباری، یک دیدگاه کارآفرینانه را ارایه داده و تا حد ممکن به کمک هنرستان آن را عملی کند.

۶. مسئولان هنرستان، هنرجویان را با انواع کسب و کارهای حوزه کشاورزی مانند پرورش شترمرغ، گیاهان زینتی، تولید نهال و بذر، گیاهان دارویی، کودهای کشاورزی، ادوات کشاورزی و... آشنا سازند؛ بدین منظور می‌توانند از افراد کارآفرین موفق مستقر در پارک‌های علم و فناوری در هنرستان دعوت به عمل آورند.

برنامه‌ریزی آینده تحصیلی و شغلی‌شان اثر بگذارد. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های پاپزن و همکاران (۱۳۹۴)، و هوشمندان مقدم فرد و همکاران (۱۳۹۵)، همراستا است؛ در نهایت، تأیید فرضیه اصلی پژوهش، یعنی مثبت و معنادار بودن تأثیر آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار با یافته‌های پژوهش‌های کریم‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، اسکندری و همکاران (۱۳۹۴)، پاپزن و همکاران (۱۳۹۴)، ملکی آوارسین و همکاران (۱۳۹۵)، مردان‌شاهی (۱۳۹۶)، کولرگر و همکاران (۲۰۰۷)، وودز (۲۰۰۸)، تام (۲۰۰۹)، برانکو و همکاران (۲۰۱۲)، همراستا بوده است.

آنچه مسلم است، فراهم آمدن زمینه برای آموزش‌های کارآفرینانه با چارچوب درست و کاربردی در هنرستان‌های کشاورزی باعث می‌شود تا هنرجویان شناخت و درک بهتری در مورد نیازها و موضوع‌های بخش کشاورزی داشته باشند و با داشتن دانش پایه و عمومی در حوزه کشاورزی، آگاهی کافی از سیاست‌ها و برنامه‌های جاری بخش کشاورزی و آشنایی با فناوری‌های به‌روز، بتوانند وضعیت بخش کشاورزی و محیط پیرامونی را به طور دقیق‌تری مورد تحلیل قرار دهند (صفا و آذرنژاد، ۱۳۹۶). شایان یادآوری است با توجه به ماهیت حوزه کشاورزی، و به ویژه در سطوح پایه‌ی هنرستان‌های مهارت‌آموزی، تسلط بر مهارت‌های عملی و مجموع مؤلفه‌های آموزشی نامبرده، بر نحوه نگرش به کسب و کار هنرجویان موثرند، زیرا هرکدام تأثیری بنیادین و مهم بر نگرش به کسب و کار دارند که نباید از آن غافل شد، زیرا دانش‌آموزان و هنرجویان آینده‌سازان یک کشور هستند که یافته‌های به دست آمده از این

منبع‌ها

- احمدی، ح.، حسینی، ف. الف.، امیدی، ج.، نجف‌آبادی، م. (۱۳۸۸). شناسایی برخی عوامل همبسته با ترویج کارآفرینی در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. فصل‌نامه رهبری و مدیریت آموزشی، ۳ (۳)، صص ۲۴-۹.
- احمدپور، م.؛ مطلبی، م. (۱۳۹۰). ارایه مدل یادگیری مادام‌العمر کارآفرینی با رویکرد تلفیقی (ارایه شده توسط کنسرسیوم آموزش کارآفرینی). ماهنامه کار و جامعه. ۱۳۴. صص ۲۱-۳۷.

- امیری، ع. ن.، مرادی، ی. (۱۳۸۷). نگرش‌های کارآفرینانه دانشجویان و موانع آن. فصل‌نامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۴۹، صص ۶۷-۴۵.
- ابراهیم‌زاده، ع. (۱۳۸۲). فرایند یاددهی-یادگیری و دانشگاه‌های آینده. فصل‌نامه پیک نور، ۱ (۲)، صص ۱۱-۳.
- ابراهیم‌زاده، ع.، محمدداودی، الف. ح. (۱۳۸۸). بررسی مؤلفه‌های اصلی آموزش بزرگسالان بمنظور ارایه مدل مناسب. فصل‌نامه رهبری و مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار، ۳ (۴)، صص ۳۲-۹.
- اسکندری، ف. (۱۳۸۴). بررسی راهکارهای توسعه کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی ایران. پایان‌نامه دکتری. رشته ترویج و آموزش کارآفرینی. دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی. دانشگاه تهران.
- اسکندری، الف.، زارع، الف.، شریف‌زاده، م. (۱۳۹۴). کیفیت تدریس و نیازهای آموزشی هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی استان فارس. فصل‌نامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، ۳۵، ۹۵-۱۰۶.
- اوبالاسی، الف.؛ حسینی‌نسب، د. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر آموزش روش مونته‌سوری بر خلاقیت کودکان پیش دبستانی ۴ و ۵ ساله شهر تبریز. فصل‌نامه آموزش و ارزشیابی. ۷ (۲۸)، صص ۸۱-۹۸.
- بارانی، ش.، اطهری، ز.، زرافشانی، ک. (۱۳۸۸). بررسی دلایل گرایش به کارآفرینی دانشجویان علمی-کاربردی کشاورزی (مطالعه موردی: استان کرمانشاه). فصل‌نامه توسعه کارآفرینی، ۲ (۶)، صص ۹۵-۷۳.
- بازرگان، ع. (۱۳۹۷). ارزشیابی آموزشی: مفاهیم، الگوها و فرایند عملیاتی. (چاپ شانزدهم). تهران: انتشارات سمت.
- پاپزن، ع.، شیرینی، ن. الف.، پورقاسم، ف.، خوش مرام، م.، قربانی، ف.، تاتار، م. (۱۳۹۴). شناسایی نگرش دانشجویان دانشکده کشاورزی نسبت به کارآفرینی. فصل‌نامه کارآفرینی در کشاورزی، ۲ (۳)، صص ۸-۱.
- پیکری‌فر، ف.، مهنکار، ف. (۱۳۹۱). بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه کارآفرینی. کتئانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش‌بنیان، دانشگاه مازندران.
- حمزه‌لویی کهرزی، الف. (۱۳۷۵). ارزشیابی شاخه‌گردانش در نظام جدید آموزش متوسطه از دید مشاوران، مدیران، مربیان پرورشی، اولیا و دانش‌آموزان کشور. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشکده علوم تربیتی. دانشگاه تربیت معلم.
- خرسندی یامچی، الف.؛ عارفی، م.؛ بیات، ن. الف.؛ سلیمانی مطلق، خ.؛ روشنی، ع.؛ بنه‌سی، ح. (۱۳۹۴). ارزیابی دانش، توانش، نگرش و خلاقیت کارآفرینی دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه‌های اصفهان و زنجان). نامه آموزش عالی، ۸ (۲۹)، صص ۵۹-۸۳.
- درانی، ک.، صالحی، ک. (۱۳۸۵). ارزشیابی هنرستان‌های گردانش با استفاده از الگوی سیپ به منظور پیشنهاد چارچوبی برای بهبود کیفیت هنرستان‌های گردانش. فصل‌نامه روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۳۶ (۱)، صص ۱۲۵-۱۰۴.
- رحیمی موگویی، ف.؛ مودنی، ح. (۱۳۹۵). ارزیابی و تحلیل نگرش به کسب و کار در دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه گلپایگان. اولین کتئانس بین‌المللی کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری. شیراز. مؤسسه آموزش عالی علوم و فناوری خوارزمی.
- رضائیان، ع. (۱۳۹۱). مبانی مدیریت رفتار سازمانی. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات سمت.
- سازمان جهاد کشاورزی استان کرمانشاه (۱۳۹۷). سیمای کشاورزی استان. قابل‌بازایی از: <http://kermanshah.maj.ir/HomePage.aspx?TabID=4213&Site=DouranPortal&Lang=fa-IR>
- سرخیز، الف. (۱۳۹۲). مجموعه طرح‌های کارآفرینی همایش ملی نقش آموز و پرورش در توسعه کارآفرینی از منظر سند تحول بنیادین. معاونت آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش، تهران: نشرعابد.
- صالحی، ک. (۱۳۸۴). درآمدی بر پژوهش‌نگاری. چاپ اول. تهران: انتشارات سازمان سنجش آموزش کشور.

صفا، ل.، آذرنژاد، ک. (۱۳۹۶). تأثیر مؤلفه‌های صلاحیت حرفه‌ای بر عملکرد شغلی آموزش‌گران هنرستان‌های کشاورزی استان‌های شمال غرب کشور. فصل‌نامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، ۴۱، صص ۱۳۰-۱۴۶.

عباس‌زاده، خ.، رنجبری، م. (۱۳۸۵). بررسی وضعیت آموزش کشاورزی در آموزش و پرورش. مجموعه مقالات همایش آموزش کشاورزی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.

عسکری‌فرد، ک.؛ ابراهیمی، الف.؛ علوی، م. (۱۳۹۷). ارایه الگوی آموزشی توسعه توانمندی‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان با میانجی‌گری ویژگی‌های شخصیتی. فصل‌نامه توسعه کارآفرینی، ۱۱ (۳۹). صص ۱۰۱-۱۲۰.

عسگری‌پور، ح.، بخشنده، ق.، شهرکی، ط. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر نگرش به کسب و کار بر مهارت‌های کارآفرینانه دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه‌های غیرپزشکی شهرستان چابهار). قم: دومین کتانس بین‌المللی مدیریت. کارآفرینی و توسعه اقتصادی.

فتحی واجارگاه، ک. (۱۳۹۵). اصول و مفاهیم برنامه‌ریزی درسی. (ویرایش جدید). تهران: انتشارات بال. کاظمی، ر. م.؛ حسینی‌نیا، غ. م.؛ زرنندی، س. (۱۳۹۳). عوامل اثرگذار بر نگرش کارآفرینانه ورزشکاران دانش‌آموز (مقطع متوسطه آموزش و پرورش شهر تهران). مطالعات مدیریت ورزشی، ۶ (۲۵). صص ۱۴۵-۱۵۸.

کافمن، ر.، هرمن، ج. (۱۳۹۱). برنامه‌ریزی استراتژیک در نظام آموزشی (بازاندیشی، بازسازی ساختارها، بازآفرینی). (چاپ ششم). ترجمه فریده مشایخ و عباس بازرگان. تهران: انتشارات مدرسه. تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی: ۱۹۳۰.

کریم‌زاده، م. (۱۳۹۳). ارزیابی نگرش به کسب و کار، مطالعه موردی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. فصل‌نامه بین‌رشته‌ای تحقیقات معاصر در کسب و کار، ۴ (۲)، صص ۸۶۶-۸۷۵.

مبارکی، م. ح.، و رضائیان، ع. (۱۳۹۱). مفهوم‌پردازی عوامل زمینه‌ساز در بکارگیری گزینه‌های ابتکاری در فرایند تصمیم‌گیری کارآفرینان برتر ایرانی. فصل‌نامه توسعه کارآفرینی، ۴ (۱۵). صص ۲۴-۷.

محسنی، ع.، موسوی، ح.، جمالی، م. (۱۳۹۲). نقش آموزش کارآفرینی در نگرش کارآفرینانه و باور به خودکارآمدی عمومی دانشجویان. فصل‌نامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۶۹، صص ۸۰-۶۳.

محمدزاده، م.، پزشکی راد، غ. ر. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر آموزش‌های علمی-کاربردی بر اشتغال دربخش کشاورزی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. رشته ترویج کشاورزی. دانشکده کشاورزی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.

مردانشاهی، محمد مهدی (۱۳۹۶). تأثیر نگرش به کسب و کار بر گرایش به رفتار کارآفرینانه در دانشجویان رشته‌های کشاورزی (مطالعه موردی: دانشجویان جدیدالورود دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی ساری). نامه آموزش عالی، ۱۰ (۳۷). صص ۱۵۹-۱۸۲.

مقیم، م.، رمضان، م. (۱۳۹۲). پژوهشنامه مدیریت: مدیریت استراتژیک و کارآفرینی، ۵۵ پرسش‌نامه معتبر جهانی و چکیده‌های از مبانی نظری. جلد یازدهم. (چاپ دوم). تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.

ملکی آوارسین، ص.؛ سودی، ح.؛ سیدنظری، ن. (۱۳۹۵). بررسی نقش آموزش‌های کاردانش در ایجاد نگرش کارآفرینانه در هنرجویان. فصل‌نامه نوآوری و ارزش‌آفرینی، ۶ (۱۲)، صص ۹۹-۱۲۱.

موحد محمدی، ح. (۱۳۸۲). آموزش کشاورزی. تهران: انتشارات مؤسسه توسعه روستایی.

هوشمندان مقدم فرد، ز.، شمس، ع.، اخبار، الف. (۱۳۹۵). تأثیرانگیزه کامیابی، هوش هیجانی و خلاقیت بر پیشرفت تحصیلی هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی استان زنجان. فصل‌نامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، ۳۹، صص ۴۱-۵۳.

- Bager, T. (2006). Entrepreneurship Teaching & Training in Denmark. Overview and Policies, 1-10.
- Branču, L., Munteanu, V., Gligor. D. (2012). Study on students motivations for entrepreneurship in Romania. *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 62, 223 – 231.
- Boz, A., Ergeneli, A. (2014). Women entrepreneurs' personality characteristics and parents' parenting style profile in Turkey. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 109, 92-97.
- Irengün, O., Arikboga, S. (2015). The Effect of Personality Traits on Social Entrepreneurship Intentions: A Field Research. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 195, 1186-1195.
- Kuratko, D. F. (2005). Entrepreneurship Education: Emerging Trends and Challenges for the 21st Century, *Entrepreneurship Theory and Practice*, 29 (5), 577–598.
- Kuttim, M. Kallaste, M. Venesaar, U. & Kiss, A. (2014). Entrepreneurship Education at University Level and Students' Entrepreneurial Intentions. *Procedia-Social and Behavioral Science*, 110, 668-658. *Contemporary Issues in Business. Management and Education*.
- Moriano, J. A. Gorgievski, M. (2007). *Psychology of Entrepreneurship: Research and Education*. Universidad National De Education A Distance (UNED). Madrid. Spain.
- Obisanya, J. F. Akinbami, C. A. O. Fayomi, A. O. (2010). Entrepreneurship Education and Undergraduates' Attitude to Self-Employment: A Case Study of Nigerian University. *IFE Psychologia*, 18 (2), 1-10.
- Olugbola S. A. (2017). Exploring entrepreneurial readiness of youth and startup success components: Entrepreneurship training as a moderator. *Journal of Innovation & Knowledge*, 2 (3), 155-171.
- Peterman, N. E., Kennedy, J. (2003). Enterprise education: Influencing student perceptions of entrepreneurship. *Entrepreneurship theory and practice*, 28 (2), 129-144.
- Phipps, L. J., E. W. Osborne, J. E. Dyer, Ball, A. L. (2008). *Handbook on agricultural education in public schools*. (6th Edition). Thomson Delmar Learning.
- Saiz-Alvarez, J. M., Martínez, A. C., & Martínez, C. C. A. (2014). An Entrepreneurial Well-being Model based on GEM Data for Spain. *IJIMAI*, 2 (5), 38-47.
- Tam, H. W. (2009). How and to What Extent does Entrepreneurship Education Make Students more Entrepreneurial? A California Case of the Technology Management program. Unpublished doctoral dissertation. University of California. Santa Barbara.
- Thurmond, V. (2003). Defining Interaction and Strategies to Enhance Interactions in Web-based Courses, *Nursing Research Service, Walter Reed Army Medical Center, USA*, 41-273.
- Woods, D. (2008). The Impact of Vocational Education and Training on Transition to Work for Young People in Australia. *Education+ Training*, 50, 465-483.

Impact of Entrepreneurship Education on Students' Attitude Towards Business in Kar-Danesh Schools of Kermanshah City

N. Naderi¹ and S. Amiri²

1- Ph. D. in Educational Management, Assistant Professor of Faculty of Social Sciences, Razi University in Kermanshah.

2- Ph. D. Student of Entrepreneurship, Faculty of Social Sciences, Razi University in Kermanshah.

Abstract

Entrepreneurship education plays a key role to develop entrepreneurial attitude. The purpose of this cause-correlational study was to investigate the impact of entrepreneurship education on students' attitude towards business in agricultural high schools of Kermanshah. The statistical population was 175 students from seven agricultural high schools in Kermanshah. Based on Krejcie and Morgan sampling table, 118 students were selected by stratified random sampling method with proportional allocation. To gather data, two researcher-made questionnaires were used when their validity was confirmed by a panel of experts and their reliability was confirmed by a pre-test and ordinal coefficient theta ($\theta = 0.94$ and 0.81) through R software. Data was analyzed by SPSS. The results showed that entrepreneurship education included eight components: personality characteristics of students, coaches' characteristics, space and educational equipment, teaching methods, educational content, transformational leadership style, educational counseling, and occupational counseling, educational patterns of students in the family, which were based on literature and research background, have a positive and significant correlation with the attitude toward Business, and based on Kruskal Wallis statistic, there is no significant difference between students' attitudes toward different educational trends in agricultural high schools in Kermanshah. The result of logistic regression showed that the proposed model was able to differentiate between two groups of students with a positive or negative attitude towards agricultural business, and 82.8% of the students, and according to the Exp (β) coefficient, the "transformational leadership style" has the highest predictive power in the logit model. Finally, practical suggestions were made to improve entrepreneurship education in agricultural high schools.

Index Terms: entrepreneurship education, trainees of agriculture, attitude towards business.

Corresponding Author: N.naderi

Email: naderi_ksh@yahoo.com

Received: 26/09/2018;

Accepted: 04/01/2019